

# افسانه‌های آذربایجان

صمد بهرنگی - بهروز دهقانی



مؤسسه انتشارات نگاه

---

## فهرست

- ۷.....مشخصات قهرمان در افسانه‌های آذربایجان
- ۱۱.....دختر حاجی صیاد
- ۱۹.....پدر هفت دختر و پدر هفت پسر
- ۲۷.....آدی و بودی
- ۳۵.....قصه آه
- ۴۴.....دختر درزی و شاهزاده
- ۴۸.....شتر و روباه
- ۵۰.....آلتین توپ
- ۵۹.....اذان گو
- ۷۱.....گل خندان
- ۷۷.....ای وای های
- ۸۶.....تخودی
- ۹۰.....بیرزن و سه دخترش
- ۹۴.....سلک محمد
- ۱۰۵.....بیزووم
- ۱۰۷.....گرگ و گوسفند

- ۱۰۹ ..... عروسک سنگ صبور
- ۱۱۴ ..... بی‌بی لی جان
- ۱۱۹ ..... موش گرسنه
- ۱۲۲ ..... دیو پخمه
- ۱۲۶ ..... شیر و روباه
- ۱۲۸ ..... هفت جفت کفش آهنی، هفت تا عصای آهنی
- ۱۳۸ ..... رفیق خوب و رفیق بد
- ۱۴۳ ..... به دنبال فلک
- ۱۴۷ ..... فاطمه خانم
- ۱۵۷ ..... پیراهن عروسی از سنگ آسیا
- ۱۶۰ ..... پسر زرنگ و دختر تنبل پادشاه
- ۱۶۴ ..... بزریش سفید
- ۱۶۹ ..... انار خاتون
- ۱۷۶ ..... محمد گل بادام
- ۱۸۳ ..... گرگ و روباه
- ۱۹۱ ..... پرندۀ آبی
- ۱۹۸ ..... درویش و میومیو خانم و دختر غازچران
- ۲۰۵ ..... گل و «سیناور»
- ۲۱۷ ..... دختران انار
- ۲۲۷ ..... شاهزادۀ حلوا فروش
- ۲۳۴ ..... تیز تن
- ۲۴۴ ..... روباه و پیرزن خمره سوار
- ۲۵۱ ..... گنج
- ۲۵۴ ..... کچل مہ سیاه

## مشخصات قهرمان در افسانه‌های آذربایجان

افسانه قسمت مهمی از فولکلور را تشکیل می‌دهد. در افسانه‌ها علاوه بر چیزهای دیگر که عموماً از فولکلور عاید جامعه‌شناسان و غیره می‌شود می‌توان بهترین و اصیل‌ترین زبان نثر را پیدا نمود. به‌علاوه افسانه‌ها سرشار از ترکیبات و تعبیرهای لطیف زبان‌ها هستند. مثلاً در داستان‌های کوراوغلو می‌توان بهترین نمونه نثر زبان ترکی را سراغ گرفت.

نگفته پیداست که افسانه‌های هر ملت و کشوری دارای ویژگی‌هایی است که آن‌ها را از افسانه‌های ملل دیگر متمایز می‌کند. در شرایط اقلیمی مختلف و از میان حوادث و شرایط تاریخی گوناگون افسانه‌هایی با خصوصیات متنوع و مختلف زاده می‌شود. مثلاً آن‌چه در نظر اول در فولکلور سیاه‌پوستان دیده می‌شود رنج و حسرت و اندوهی است که طی هزاران سال بردگی و استثمار بر آن‌ها سنگینی کرده، لاجرم بازتاب آن در فولکلورشان آشکار است.

اصولاً فولکلور نشان‌دهنده و منعکس‌کننده احوال و افکار و آرزوهای طبقات محروم و پایین اجتماع است و گاهی که از بالاترها و اشراف صحبت می‌شود هنگامی است که طبقات محروم به ناچار ضمن امرار معاش و تحصیل روزی با آن‌ها برخورد می‌کنند.

چون روی سخن در این مقاله با افسانه‌های آذربایجان است همین قدر مقدمه‌چینی هم کفایت می‌کند.



در دو سه جای دیگر هم گفته شده که می‌توان داستان‌های فولکلور آذربایجان را سه دسته کرد:

۱. داستان‌های حماسی مخلوط با عشق‌های پهلوانی و دلاوری‌ها و مبارزه با پادشاهان و خوانین و فئودال‌ها. از این دست داستان‌ها می‌توان داستان‌های بسیار شورانگیز کوراوغلو را نام برد که هفده داستان است؛ بعد هم داستان‌های کتاب دده‌قورقود.

۲. افسانه‌های صرفاً عاشقانه. از این نوع می‌توان از داستان‌های بسیار مشهور «عاشق غریب»، «طاهر میرزا»، «اصلی و کرم»، و غیره و غیره نام برد.

۳. افسانه‌هایی که برای بچه‌ها و نوه‌ها و نتیجه‌ها در شب‌های دراز زمستان پای کرسی برای سرگرمی و فرو رفتن به خواب شیرین و شکرگفته می‌شود. هر کس دست‌کم نام پنجاه داستان از این دست را می‌داند. در این جا فقط می‌پردازیم به خصوصیات افسانه‌های دسته سوم.

سخنی درباره چند تن از قهرمانان و چهره‌های مشخص افسانه‌ها:

۱. کچل، یکی از جالب‌ترین و زنده‌ترین و اصیل‌ترین چهره‌های افسانه‌های آذربایجان است. کچل جوان فقیری است از طبقه سوم که هیچ‌گونه وسیله معاش ندارد، نه زمینی و نه سرمایه‌ای و نه هیچ شغل و حرفه و منصب معینی. اغلب پیش‌ننه پیرش زندگی می‌کند و از پولی که ننه‌اش از پشم‌ریسی به دست می‌آورد امرار معاش می‌کند.

کچل گاهی کمکی تنبل و تن‌پرور است. اما وقتی مجبور به کار کردن و سیر کردن شکم خود می‌شود، چنان کارهایی می‌کند و چنان مردی و هوش

و فراستی از خود نشان می‌دهد که پادشاهان و وزیران و دیوهای پر زور از دستش عاجز می‌شوند. در دو کلمه بگویم: کچل تنبل و در عین حال چالاک و کارکن است و خوب می‌تواند حقه سوار کند. حرف‌های بامزه خیلی بلد است. داستان نویس معاصر غلامحسین ساعدی در یکی از داستان‌هایش از این چهره آذربایجانی به نحو خوب و استادانه بهره‌برداری کرده است. در افسانه‌های آذربایجان کچل اغلب با وزیر و گاهی با پادشاه درمی‌افتد و همیشه پس از شکست‌ها و خفت‌ها و گول خوردن‌های متوالی پیروز می‌شود و یکهو می‌بینیم داماد پادشاه شد یا خود به جای پادشاه نشست و ننه پیرش را هم وزیر کرد.

کچل سمبل فرد محروم و زجر دیده اجتماع است که همیشه در آرزوهای نیک‌بختی سوخته و خواسته است که روزی خود فرمانروای خویش باشد.

۲. وزیر، از چهره‌های منفی افسانه‌های آذربایجان است. او مردی است چاپلوس و موزی و پول‌پرست که هیچ میانه خوبی با طبقات پایین اجتماع ندارد.

در افسانه‌های آذربایجان جدال پی‌گیر میان وزیران و مردم درگیر است.

۳. دیو، دیوهای آذربایجان خیلی پر زور و در عین حال سخت پخته‌اند. آن‌ها می‌توانند کوهی روی کوه دیگر بگذارند. اما با یک حرف مفت گول می‌خورند و به دست خود گورشان را می‌کنند یا فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند. مثلاً در افسانه جیتدان دیو حرف جیتدان را باور می‌کند و سر خود را می‌برد تا زیر پایش بگذارد و از درخت بالا برود و جیتدان را دستگیر کند. دیوها گاهی عاشق دخترها و زن‌ها می‌شوند و آن‌ها را می‌دزدند. به ندرت هم زنی عاشق دیوی می‌شود و او را می‌آورد و در خانه‌اش پنهان می‌کند. مثلاً در افسانه «نارخاتین» جان دیوها اغلب در شیشه‌ای یا